



کتاب «سنت‌های تاریخی در قرآن کریم» گفتارهایی تفسیری از استاد شهید آیت‌ا... سیدمحمدباقر صدر منتشر شد. او این درس‌ها را پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بنا بر ضرورت‌های پیش‌آمده در عرصه سیاسی- اجتماعی عراق و جهان اسلام ارائه کرد. شهید صدر دو روز در هفته (سه‌شنبه و چهارشنبه) درس

کتاب «سنت‌های تاریخی در قرآن کریم» منتشر شد

خارج فقه خود را تعطیل کرد و به‌جای آن به موضوع تفسیر قرآن کریم پرداخت. کتاب سنت‌های تاریخی در قرآن کریم در سه فصل تنظیم شده‌است: درآمدی برروش تفسیر موضوعی، پیاده‌سازی روش در نظریه سنت‌های تاریخی و بررسی مصداقی نظریه در موضوع رابطه دین با تاریخ و جامعه. این مجموعه گفتارها پیشتر در کتاب

برش‌هایی از زندگی آیت‌ا... بهجت؛ مردی که به معنای واقعی «عبد صالح» بود

مردی که نور بود



توصیه آیت‌ا...

سید حسن نصر ا... دبیرکل حزب ا...

من در سفر خود در سال ۱۹۸۵ به قم با آیت‌ا... بهجت آشنا شدم و در همان دیدار اولمان با وی مجذوبش شدم. از ویژگی‌های حزب‌ا... اعتماد، توکل بر خدا و یقین به پیروزی الهی است که آیت‌ا... بهجت همواره بر آن تأکید داشتند. طی جنگ سال ۴۰۶ آیت‌ا... بهجت نامه‌ای برای من فرستاد و در آن گفتند که حزب‌ا... در این جنگ پیروز می‌شود. همچنین امام خاмене‌ای نیز در هفته اول جنگ نامه‌ای برای من ارسال و در آن تأکید کردند که حزب‌ا... در این جنگ پیروز می‌شود و به يك قدرت منطقه‌ای تبدیل خواهد شد.

پس از رحلت امام خمینی (ره) چیزی به اسم دبیرکل حزب‌ا... نداشت و امام خاмене‌ای سفارشی در این زمینه کردند. در آن زمان اوضاع لبنان بسیار پیچیده بود و برادران ما با ایجاد دبیرکلی حزب‌ا... موافقت کردند. با من درباره این مساله صحبت کردند، اما من گفتم که نمی‌توانم. آنها اصرار کردند، اما من قبول نکردم. برای این مساله استخاره کردیم و سراغ آیت‌ا... بهجت رفتم بدون این‌که به ایشان چیزی درباره این موضوع بگوییم. ایشان به من گفتند که نباید پیشنهادی را که به من داده‌اند قبول کنم و با این‌که برخی گفته‌اند که به من کمک خواهند کرد، اما هرگز کمک نخواهند کرد. ضمانت واقعی برای کسی که می‌خواهد يك عالم و رهبر شود بعد معنوی و معرفتی است. اگر مقاومت از بعد معنوی و معرفتی برخوردار نبود نمی‌توانست در لبنان و منطقه گسترش یابد.

يك روز از زندگی آیت‌ا... بهجت

عاشورا می‌خواند؛ با صد لعن و صد سلام. لعن و سلام زیارت عاشورا را هم در همین فاصله‌هایی که آماده رفتن به جلسه درس می‌شد، می‌خواند.

برداشت ششم:گاهی بعد از درس به خانه نمی‌رفت و تا نماز ظهر آنجا می‌ماند. نماز ظهر و تعقیبات بعد از آن، دو ساعت ونیم طول می‌کشید؛ مدتی در مسجد و مدتی درخانه.

برداشت هفتم:روزهای جمعه درس تعطیل بود و در مجلس روضه مسجد فاطمیه شرکت می‌کرد. جلسه پاسخ به استفتائات هم شب‌های پنجشنبه برگزار می‌شد. عبادت‌ها و پاسخ به نامه‌هایی که درخواست راهنمایی داشتند و تالیف هم در روز جمعه بیشتر بود.

برداشت هشتم:اوقات حضور در مسجد فرصتی برای دیدارهای عمومی بود. چه بسیار مردمی که در همین مدت کوتاه، شفای مریض‌شان را گرفتند، مشکلات‌شان حل شد، یا پاسخ پرسش‌هایشان را گرفتند.

برداشت نهم:بعداز صبحانه و قبل از ناهار یک‌ربع تا نیم ساعت نشسته استراحت می‌کرد. نشسته استراحت می‌کرد تا خواب بر او چیره نشود. عصرها هم اصول فقه تدریس می‌کرد.

برداشت دهم: نماز مغرب و عشاء و تعقیبات را در مسجد اقامه می‌کرد. به منزل که می‌آمد باز هم يك ساعت ونیم عبادت می‌کرد. سپس مشغول مطالعه می‌شد. **برداشت یازدهم:**پس از صرف شام، نیم ساعت مشغول تلاوت قرآن و حدیث کساء و... بود. با وضو یا تیمم می‌خوابید. کم پیش می‌آمد بیشتر از چهار ساعت در شبانه‌روز بخوابد.

علی دایی و ملاقات با آیت‌ا... بهجت

علی دایی یکی از افرادی است که ملاقات‌هایی با آیت‌ا... بهجت داشته است. او در یکی از مصاحبه‌هاش با بیان این‌که تمایلی به حضور در برنامه‌های مختلف ندارد به یکی از این دیدارها اشاره کرد و گفت: از زمانی که ایشان (آیت‌ا... بهجت) در صحبتی که داشتیم به من نکاتی را توصیه و یادآوری

کردند من دیگر دوست ندارم در مصاحبه‌ها و فضا‌های این چنینی حاضر شوم. علاوه بر این دایی در یکی از مصاحبه‌هایش درباره شکل‌گیری این دیدارها و ویژگی‌هایی که باعث شد تا او هم از مردان ایشان باشد، گفت: من چندین بار نزد ایشان رفتم اما همان یک بار نماز خواندن پشت آقای بهجت هم چیز را به من نشان داد و احساس عجیبی داشتم. بعد از آن هم دوست داشتم بیشتر نزدشان بروم چرا که از حضور پیش ایشان قوت قلب می‌گرفتم. همیشه ایشان را در دالان کوچکی در مسجدش می‌دیدم که همان دیدار سه، چهار ماه من را شارژ می‌کرد.

یکی دیگر از این ملاقات‌ها به زمانی برمی‌گردد که دایی در دنیای فوتبال سخت درگیر مشکلاتی شده بود، او می‌گوید: زمانی که برای ملاقات آیت‌ا... بهجت به قم رفتم، ایشان فرمود اگر روی نیمکت ذکر بگویم و تسبیح بیندازم دیگر مشکلی نخواهد بود.

خاطرات پراکنده از مجتهد بزرگ

طبيب باش وبرو

نماینده ولی‌فقیه در قفقاز به اصرار از ما خواستند: «به اینجا بیایید و اینجا مدرسه‌ای هست و تدریس بکنید و کارهایی از این قبیل». من نگران بودم چون وارد فضایی می‌شدم که آنجا دیگر کم نیست و فضا به اصطلاح باز است. خیلی میل رفتن نداشتم. از طرفی هم کار دیگری بود که آن هم یک مسؤولیت طلبگی و روحانی بود. من مانده بودم بین این دو. خدمت آقای پهلوانی عرض کردم: چه کنم؟ ایشان فرمودند: شما مراجعه به آقای بهجت بکنید و هرچه ایشان فرمودند همان کار را بکنید. من هم خدمت

آقا رسیدم و عرض کردم که این دو گزینه پیش روی من است من چه کنم؟ ایشان فرمود: «طبيب بايد آنجاين برود که مريض زياد است؛ شما ياکو برويد». من نگران این بودم که اگر به آنجا بروم از مسائل معنوی دور بشوم، ایشان فرمودند: «خير آقا ويراني‌های آنجا را در نظر بگيريد». بعد فرمودند: «خيال می‌کنيد که سير و سلوک به این است که تسبیح هزاردانه دستان بگیريد و همه‌اش ذکر بگويد؟ خير آقا این نیست، برويد آقا، برويد».

روانی

یک‌بار در یکی از سفرهای مشهد که هنوز اطراف آقا شلوغ نشده بود، خدمت ایشان عرض کردم: آقا ما یک شوهرخواه‌ری داریم که مريض هستند، دعا بفرمایید. فرمودند: «چه مشکلی دارند؟». عرض کردم: روانی است. فرمودند: «همه ما روانی هستیم، اگر روانی نبودیم که گناه نمی‌کردیم».

کرامت‌کلمات

کرامات آقا در کلمات آقا بود. در سلوک آقا بود. کرامات آقا در کلمات آقا بود. در سلوک آقا بود. یک‌بار از ایشان دستورالعملی خواستم برای تشریف به محضر حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام. می‌خواستم مکه مشرف بشوم به ایشان عرض کردم: آیا دستورالعملی است که به محضر آقا تشریف حاصل بشود یا خیر؟ فرمودند: «تا ما چقدر به‌وجود و حضور حضرت یاور داشته باشیم!» اگر ما وجود و حضور آن بزرگوار را یاور داشته باشیم، دیدن یا ندیدن چه فرقی می‌کند؟!

رستگار شدن‌ا...که...

یک‌کسی آمده و گفته بود: آقا آغاز درس‌هاست و من می‌خواهم شروع کنم برای طلبگی، یک دعایی

بفرمایید. آقا فرموده بودند: خُب، حالا می‌خواهی چه کار کنی؟ گفته بود: می‌خواهم صرف و نحو بخوانم. آقا فرمود: بعد می‌خواهی چه کار کنی؟

گفته بود: لعله آقا فرموده بودند: بعد می‌خواهی چه کار کنی؟ گفت: مکاسب و رسائل و کفایه. دوباره آقا گفته بودند: بعد می‌خواهی چه کار کنی؟ گفته بود: می‌خواهم درس خارج بروم. دوباره آقا فرموده بودند: بعد می‌خواهی چه کار کنی؟ گفته بود: می‌خواهم مجتهد بشوم. آقا فرموده بودند: «یعنی در قرآن نوشته: «قد افلح من له قوة الاستنباط»؛ رستگار شد کسی که قوه استنباط دارد» یا فرمود که «قد افلح من تزکی؛ رستگار شد هر که تزکیه نفس دارد»؟!

محبت‌کودکانه

آقا خیلی به بچه‌ها علاقه‌مند بود. اصلا بچه‌ای که می‌دید، یک‌جوری می‌خواست با این بچه حرف بزند یا لبخندی می‌زد و با ابروهاش مثلاً یک اشاره‌ای به این بچه می‌کرد. با آن بچه شوخی می‌کرد، مثلاً به بچه می‌گفت: «شما بابای ایشان هستيد یا ایشان بابای شماست؟»

مسلمانان چين

یک وقتی از ایشان می‌خواستیم که برای مریضی دعا بکنم، می‌گفت: «من برای همه مريض‌ها دعا می‌کنم، من حتی برای مسلمان‌های چين هم دعا می‌کنم»

آيا ما خواب‌نیستيم؟

یک روز عصر آمدیم درس، عرب دستفروشی، هیکل و قیافه درشتی هم داشت. آمده بود داخل همین مسجد کوچک، خوابیده بود؛ درست روبه‌روی همان جایی که آقا می‌نشستند. سر جای خودمان نشستیم که آقا تشریف آوردند، او هنوز خوابیده بود. آقا تشریف آوردند و نشستند. یک خرده صبر کرد، بیدار نشد. یکی از شاگردان حرکتی کرد که او را صدا کند، که مزاحم درس و بحث نشود. آخر وسط مسجد بود و جلب نظر می‌کرد. تا خواست حرکت کند، آقا فرمود: هيس! چیزی نگید. این را فرمود: «اواسننا تانمين؟ آيا ما خواب نیستيم؟!» ای‌کاش یکی بیاد ما را هم بیدار کند. همین‌طوری نشستند تا او خودش بیدار شد. عذرخواهی کرد و رفت و آقا هم درس را شروع کردند.

خيرالحافظين

یک آقایی که محافظ یکی از مراجع متوفی بود، بعد از آن مرجع آمد کنار آقای بهجت. خیلی هم اصرار داشت که بماند. با آقا راه‌آقا صحبت کردند.

ایشان هم با آقا صحبت کرد. آقا گفت: «آن کسی که می‌خواهد از آن محافظ، حفاظت بکند کیست؟». گفت: خدا. آقا گفت: «او از من هم محافظت می‌کند»

نگاه به قرآن

در همان کتابخانه مسجد که بعد از درس می‌آمد، وضو می‌گرفت، بعد نافله می‌خواند و بعد می‌آمد برای نماز ظهر و عصر، من مکرر دیدم که ایشان قرآن باز می‌کرد و سوره حمد را از روی کتاب می‌خواند. بعد تمام می‌کرد، دوباره می‌خواند. فرض کن ۲۰-۱۰ دقیقه سوره حمد را نگاه می‌کرد. من احساس می‌کردم این از سوره حمد معارف‌گیری می‌آید.

کربلا نرفته‌ها

آیت‌ا... بهجت هر سال وقتی مشرف می‌شد برای مشهد، قبلش به زیارت حضرت عبدالعظیم در شهری مشرف می‌شد. حتی دیکران را هم سفارش می‌کرد. حتی یادم است چند نفر از دوستان خواستند مشرف بشوند کربلا، چند روز در مرز مهران معطل شدند و درست نشد بروند. وقتی برمی‌گشتند، آقای بهجت فرمودند: «به اینها پیغام بدهيد قبل از این‌که بیایند قم، بروند زیارت حضرت عبدالعظیم، که ثواب زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام را به اینها بدهند»

ذکر قيمتی

یک سفر که ایشان مشهد تشریف داشتند، خدا توفیقی به ما داد خدمت ایشان مشرف شدیم. به ایشان گفتم: آقا می‌شود یک‌ذکری به ما بدهيد که دانمی باشد، خیلی بزرگ باشد. من فکر کردم ایشان یک دعای خیلی طویل و طولانی را می‌فرمایند. فرمودند: «در قبل این ذکرى که من دارم به شما می‌دهم اگر تمام گنج‌های عالم را جمع کنید بیاورید، بروید داخل کوه‌ها هر چه جواهر وجود دارد جمع کنید، بروید در دریاها هر چه مروارید وجود دارد جمع کنید با این ذکرى که به شما می‌دهم برابری نمی‌کند». گفتم: آقا بفرمایید چه ذکرى است که اینقدر با همه جواهرات دنیا برابری نمی‌کند؟ ایشان فرمودند: «استغفار، استغفار، استغفار؛ اگر بدانید چه است این استغفار چه گنج‌هایی در این ذکر استغفار نهفته است! باید بیایید که این استغفار چیست». ایشان فرمودند: «زانتان وقتی به ذکر استغفار باز می‌شود، در حقیقت موانع همه برطرف می‌شود و حوایجتان هم برآورده می‌شود. اصلا استغفار صیقل‌دهنده روح است، شما را نزدیک می‌کند به خدا.»



آیت‌ا... بهجت و آیت‌ا... مجتهدی تهرانی



آیت‌ا... بهجت در کودکی

